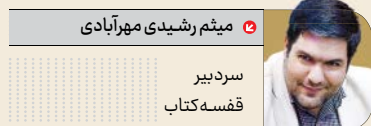


همنشینی با جانباز عباسعلی سعیدی پور، از اهالی فین کاشان به بهانه کتاب‌هایی

جهاد برای هنرمند طایفه کاش



میثم رشیدی مهرآبادی

سر دبیر
قفسه کتاب

اشاره: کم نیستند ایناگران و آزادگانی که بعد از دوران دفاع مقدس، تلاش کردند به نحوی اینار و فداکاری همزمان شان را در آن روزهای خون و حماسه

ثبت و ضبط کنند. برخی صدای شان را ماندگار کردند و خطرات شان را به صورت صوتی و شفاهی بیان کردند و برخی دیگر که دست به قلم بودند، در این باره، نوشتند و نوشتند.

جانباز عباسعلی سعیدی پور یکی از آن رزمندگان است که پس از بازنشستگی از سپاه پاسداران تصمیم گرفت در شاخه فرهنگ و هنر و رسانه تحصیل کند و فعالیت‌هایش را ادامه دهد. او چند کتاب درباره دفاع مقدس نوشته و کار در این زمینه را همچنان ادامه می‌دهد. با او و خانواده‌اش در کافه کتاب زیتون همنشین شدیم و درباره کتاب‌ها و یاران شهیدش گفت‌وگو کردیم. از جناب آقای حمید محمدی، مدیرکل فرهنگی خیرگزاری فارس که در این گفت‌وگو همراه ما بودند، سپاسگزاریم. حاصل این گفت‌و شنود پیش روی شماست.

۱ آیا شما پیش از کتاب «نگاه عاشقانه» هم کتابی نوشته‌اید؟

یک کتاب در ارتباط با شهدا و حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر علیه السلام به نام «بر بال افلاکیان».

۲ در مقدمه همین کتاب هم به آن اشاره کرده‌اید...

بله، این را فراهم کرده بودیم که در آن زمان نخستین کتاب با این موضع بود. سراغ هر خانواده شهیدی که می‌رفتیم و تقاضای وصیت‌نامه می‌کردیم، نداشتند. در منطقه فین کاشان، جلساتی با این خانواده‌ها برگزار می‌شد، هر سه‌شنبه دعای توسل در منزل یک شهید بود. متوجه شدیم خود خانواده‌ها هم وصیت‌نامه ندارد. تصمیم گرفتیم که برنامه‌ای انجام بدهیم و دنبال کار را بگیریم و سه سال و نیم طول کشید تا وصایا، زندگینامه و تصاویر شهدا در منطقه فین کاشان گردآوری شد.

۳ این منطقه چند شهید دارد؟

۶۲ شهید دارد و خصوصیات خاصی در ارتباط با شهدا وجود دارد. به حول و قوه الهی و با باری شهدا این کار را انجام دادیم و حاصلش شد کتاب «بر بال افلاکیان». ابتدا در رابطه با حضرت سلطان علی بن امام محمد باقر علیه السلام کار کردیم، چون اولین شهید در منطقه فین و دعوت شده مردم فین حضرت سلطان علی بوده است. و اولین شهید از ائمه در ایران است که نماینده دو امام و فرزند امام و ابوزوجه امام موسی کاظم علیه السلام هستند. ایشان اولین امام جمعه ایران و اولین فرزند امام در ایران بودند که در سال ۱۱۳ هجری قمری به ایران آمدند. کل مطالب درباره حضرت سلطان علی از دعوت تا شهادت در همین کتاب آمده است، چون ایشان شهید است و در کنار ایشان از پنج نفر از کسانی که از فین با حضرت رفته بودند و شهید شده‌اند هم یاد کرده‌ایم. این افراد، شهدای فین در آن زمان هستند.

سپس وقایع جنگ تحمیلی را آوردیم و از شروع جنگ تا انتهای جنگ را یاد کرده و سپس شروع به جمع‌آوری وصایا و زندگینامه شهدا کردیم. این کار با برنامه‌ریزی خاصی انجام شد. در برخی از کتاب‌ها می‌بینید که از اول تا آخر کتاب عکس شهید است و فقط عکس‌ها زینت داده می‌شود. ولی ما برای هر شهیدی طرحی پیاده کرده‌ایم. یعنی هر شهیدی یک قاب مخصوص به خود دارد.

یکی از کارها این بود که شهدا را به ترتیب زمان شهادت در کتاب معرفی کردیم تا این‌طور نباشد که کسی گله کند که عکس شهید ما را آخر گذاشته‌اید. در این مسائل برخی توقعاتی دارند و ما کار را به این صورت ارائه کردیم.

میانگین سنی شهدای فین ۱۹ سال است. کوچک‌ترین شهید ما ۱۵ ساله است و کهنسال‌ترین شهید ما ۷۱ سال داشته. ۱۷ شهید فین مفقودالآثر هستند. هنوز جنازه سه شهید فین نیامده است و خبری از آنها نیست. فین دو بانوی شهید دارد؛ یک نفر شهید بمباران شهر کاشان و دیگری شهید حجاب در مسجد گوهرشاد است. تنها شهید حجاب مسجد گوهرشاد در شرق ایران شهید «محترم بانو قاضیان» است که از اقوام ماست و در امامزاده قاسم در جوار شهدا دفن است.

پیام‌های سه امام جمعه کاشان، آیت‌ا... یثربی، آیت‌ا... نمازی و آیت‌ا... شهید سلیمانی هم در کتاب آمده است. در مورد شهید مسجد گوهرشاد بسیاری از قلت داشتند که آیا ایشان شهید است یا نیست که آیت‌ا... نمازی حکم داد که ایشان یکی از شهدا است. کتاب افلاکیان را در قطع وزیری، در جلد گالینگور و با کاغذ گلاسه تمام رنگی چاپ کردیم. کار در انتشارات نوین کاشان چاپ شد. کتاب بین خانواده شهدا و همچنین تعدادی از مسئولان هم توزیع شد. این کتاب توسط امام جمعه وقت کاشان شهید آیت‌ا... سلیمانی، فرمانده سپاه و مسئولان ارشاد در یادواره شهدای فین کاشان و در جوار شهدای فین در امامزاده ابراهیم علیه السلام رونمایی شد.

۱ با این‌که وارد عمق تاریخ شده‌اید اما امیرکبیر را شهید فین ندانسته‌اید! با این‌که فین سابقه بالایی دارد ولی شخصیت امیرکبیر در معرفی این منطقه نقش مهمی داشته و دارد...

درست می‌فرمایید، ولی چون اصالتاً اهل فین نبودند در کتاب نیامده است ولی ایشان از شهدای فین هستند و شاید در چاپ بعدی ایشان را هم اضافه کنیم. وقتی کتاب را به خانواده شهدا دادیم، خانواده شهدا جواد نجیبیان فینی بعد از ملاحظه کتاب بر آن شدند که برای شهیدشان کتابی مستقل آماده کنند و از ما خواستند. با توجه به این‌که ما هم‌رزم شهید بودیم و از خصوصیات و ویژگی‌های این شخص اطلاعاتی داشتیم قبول کردیم و افتخاری نصیب ما شد و توانستیم این کار را انجام بدهیم.

پدر و مادر شهدا از دنیا رفته‌اند و برادر شهید هم فوت کرده است. برادر شهید در مکه و در لباس احرام از دنیا می‌رود. وقتی این کتاب را قبول کردیم دو سال این کار طول کشید چون من ساکن تهران هستم و هر وقت برای تحقیق و مصاحبه می‌رفتم از خانواده و بعد از همسایگان و همکاران و هم‌زمان شهید گفت‌وگو می‌گرفتم. همچنین از معلمان شهید از مدارس ابتدایی تا دبیرستان شهید محمد نراقی کاشان که شهید در رشته فنی و حرفه‌ای و شاخه برق آنجا تحصیل کرده بود.

شهید جواد نجیبیان متولد اول فروردین ۱۳۴۳ بود و در ۲۴ تیر ۱۳۶۱ در عملیات رمضان و در منطقه شلمچه در حالی که جانشین فرمانده گروهان بود، به شهادت رسید. در مصاحبه‌هایی

که گرفتیم تحت تأثیر صحبت افراد قرار می‌گرفتیم. تعدادی از مصاحبه‌شونده‌های ما در فین بودند و برخی دیگر در تهران و کرج و کاشان و اصفهان بودند و من به تمام این شهرها رفتم. برای گرفتن مدارکی از فرماندهان به اصفهان می‌رفتم. عکس‌هایی تهیه کرده بودم که خانواده هم آنها را ندیده بودند. حدود ۴۰-۵۰ عکس جمع‌آوری کردم که تعداد کمی از عکس‌ها که مهم‌تر و قابل توجه‌تر بودند در کتاب آمده است.

شهید، پاسدار و در استخدام سپاه بود. پرنده شهید را از ایناگران سپاه گرفتیم و تمامی مدارک قابل استفاده را از پرنده خارج کردیم. کارت‌های شناسایی، حکم‌های مأموریت و سایر برگه‌ها استخراج شدند. حتی سئوالاتی که در تحقیقات گزینش سپاه از ایشان پرسیده بودند را در کتاب آورده‌ام. وقتی به سئوال‌ات نگاه می‌کنید در قد و قواره دانش یک جوان ۱۸ ساله نیست.

۲ از این نظر کار تحقیق در مورد شهدای دفاع مقدس بسیار سخت است. پدر و مادر به رحمت خدا می‌روند و حافظه باز ماندگان برای گفتن جزئیات یاری نمی‌دهد...

موارد خاصی در این مصاحبه‌ها پیش آمده که در کتاب آورده‌ایم. نکات زیاد است. یک مورد خاطره‌ای از من و شهید است. ما در پادگان امام حسن علیه السلام تهران (اسب دوانی) که امروز لشکر محمد رسول صلی الله علیه و آله آنجا مستقر است، بودیم. با هم بودیم و قرار شد من به مرخصی بروم. شهید به من گفت عباس! حتماً به خانه ما برو، من یک خواهر کوچک دارم، سلام من را به او برسان و به او بگو حجاب را رعایت کن، فراموش نکنی، برادرت خیلی دوست دارد. وقتی من رفتم مرحوم مادر شهید من را مثل پسرش می‌دانست و به خانه دعوت کرد و دخترش مریم را صدا زد که بیا برادرت برایت پیغام فرستاده است. آمد و من پیغام را دادم. ابتدا مادر شهید و بعد پدر شهید به رحمت خدا رفتند.

یک شب مادر شهید در خواب می‌بیند که دو تخم‌مرغ در دست دارد و یکی می‌افند و می‌شکند. دو تخم‌مرغ، دو پسرش بودند. صبح که خوابش را برای همسرش تعریف می‌کند، پدر شهید می‌گوید من هم خواب دیده‌ام دندان آسیای من افتاده است. مادر شهید می‌گوید به دلشوره افتاده بودم که در خانه رازندند دو سپاهی پشت در بودند و خبر مجروح شدن جواد را به ما دادند. پدر شهید می‌روند و متوجه می‌شوند جریان از چه قرار است. در بازگشت به خانه به مادر شهید می‌گویند خواب ما تعبیر شده

